

بررسی تطبیقی رویکرد حقوق بشری و رویکرد اسلامی به کاهش فقر کودکان به همراه بررسی موقعیت جمهوری اسلامی ایران

کریستین سالازار فلکمن

نماینده یونیسیف در ایران

چکیده

مقاله حاضر از اتخاذ رویکرد مبتنی بر «شأن انسانی» در سیاست گذاری در جهت مبارزه با فقر کودکان در کشورهای اسلامی مانند جمهوری اسلامی ایران حمایت می کند. چنین رویکردی، مفاهیم و ارزش های اسلامی درباره عدالت اجتماعی را با نقاط قوت رویکرد حقوق بشری از جمله تحلیل داده ها و تدوین سیاست ها با محوریت کودک و توجه به عوامل تعیین کننده در رابطه با فقر کودکان تلفیق می کند. انجام پژوهش بیشتر درباره رویکردهای مبتنی بر شأن انسانی در رابطه با فقر کودکان در ادیان و فرهنگ های دیگر در ارتقا درک متقابل و ایجاد ائتلاف میان سازمان های مذهبی و غیرمذهبی فعال در زمینه کودکان مفید خواهد بود.

مقدمه

در دنیای چندقطبی کنونی، موج جدیدی از چالش ها در برابر نظام حقوق بشر بین المللی ظاهر شده است. استانداردهای جهانی حقوق بشر و نهادهای مربوط به آن به طور فزاینده ای توسط دولت های غیرغربی زیر سؤال رفته اند. این امر نتیجه تغییراتی است که در معادلات قدرت در سطح جهان پس از پایان جنگ سرد تا زمان حال به وجود آمده است که بر اساس آن بسیاری از مستعمرات سابق و کشورهای در حال توسعه به کشورهای دارای درآمد متوسط تبدیل شده و به دلیل توسعه اقتصادی و اجتماعی تاثیر گذار خود مدعی جایگاه سیاسی و حقوقی جدیدی در عرصه بین المللی گردیده اند. با این وجود، چالش های فزاینده در برابر رژیم حقوق بشر جهانی لزوماً پدیده ای منفی نیست. از نقطه نظر تاریخی، متخصصان حقوق و دانشمندان غربی پیش از این، نقشی غالب در تفسیر حقوق بشر در سطح بین المللی داشته اند و این حقیقت که هم اکنون سیاستمداران و روشنفکران کشورهای شرق و جنوب خواهان آند تا نظرات و دیدگاه های آنان نیز در تعریف استانداردهای حقوق بشر در نظر گرفته شود، فرآیندی ضروری برای ایجاد چارچوبی

اصولی و قانونی برای حقوق بشر در سطح جهان است. در حقیقت، نقش مذهب در حیطه گفت‌وگوها - و اختلافات - ملی، بین‌المللی و بین فرهنگی طی دهه گذشته گسترش قابل توجهی داشته است. به همین ترتیب، نقش مذهب در درک و ترویج حقوق کودکان نیز پررنگ‌تر شده است.^۱ این امر، تنها، شامل کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که از سال ۱۹۷۹، مذهب در آن به پایه و اساس دولت تبدیل شده است نمی‌گردد، بلکه در مورد بسیاری، در جوامع غربی که در آنها دین از سیاست جدا می‌باشد نیز صادق است. یورگن هابرماس (Jurgen Habermas) فیلسوف آلمانی در بحث اخیر خود تحت عنوان «صدای مذهب در دموکراسی‌های غربی» بر اهمیت احیا شدن مذهب در جامعه تأکید می‌کند: «سنت‌های مذهبی دارای قدرت ارائه بنیانی اخلاقی، به‌ویژه در رابطه با حیطه‌های آسیب‌پذیر زندگی اجتماعی می‌باشند.^۲ مذهب در ایالات متحده آمریکا نیز در حال شکل دادن به گفت‌وگوی دولت و سیاستمداران درباره ارزش‌های اخلاقی و تعاملات اجتماعی می‌باشد.^۳

کشورهای اسلامی به هنگام گفت‌وگو درباره کنوانسیون حقوق کودک مکرراً بر اهمیت توجه به مذهب و فرهنگ ملی به عنوان شرط تحقق حقوق کودکان جوامع خود تأکید داشته‌اند. این تأکید عمدتاً بر اساس تعالیم شریعت اسلامی در رابطه با حقوق خانواده (که چارچوبی برای هویت و روابط اجتماعی است) قرار دارد. ۲۲ کشور از ۵۷ کشور مسلمان عضو کنوانسیون حقوق کودک، شرایط کلی یا خاصی بر این کنوانسیون قائل شده‌اند.^۴ برای مثال، جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۴، شرطی فراگیر بر این کنوانسیون قائل شد: «دولت جمهوری اسلامی ایران حق عدم اجرای آن دسته از مفاد کنوانسیون حقوق کودک را که با قوانین اسلامی و قوانین جاری ملی مطابقت ندارند را برای خود محفوظ می‌دارد».^۵

تحقق حقوق کودک در هر جامعه با فرآیندی پیچیده از تعاملات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و سیاسی میان استانداردها و هنجارهای جهانی و قواعد، رویه‌ها و مفاهیم مربوط به کودکی در سطح محلی مرتبط است.^۶

یونیسف تلاش کرده است تا پیش از تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹، با دانشمندان و نهادهای اسلامی درباره دیدگاه‌های بین‌المللی در رابطه با نیازها و حقوق کودکان و تشابهات میان رویکرد اسلامی و استانداردهای بین‌المللی گفت‌وگو کند. اولین اقدام در این جهت گفت‌وگو با «دانشگاه الأزهر» در رابطه با موضوع مراقبت از کودکان در اسلام بود که نتیجه این گفت‌وگوها با هدف حمایت از رویکردهای توسعه بین‌المللی برای بقا و رشد کودکان در سال

۱۹۸۵ منتشر گردید. بیست سال بعد، تحقیقی صورت گرفت که مراقبت از کودکان در اسلام را با حقوق کودکان آن‌گونه که در کنوانسیون حقوق کودک آمده است مرتبط می‌ساخت.^۷ علاوه بر این، در سال ۲۰۰۵، گزارشی به طور مشترک توسط سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی اسلامی (ISESCO) و یونسف منتشر شد که در آن اهداف مشترک در تحقق حقوق کودکان و تأمین نیازهای آنان مورد بررسی قرار گرفته بود.^۸ آنچه در این گزارش‌ها و مطالعات بیشتر مورد توجه قرار گرفته بود، عمدتاً حقوق اجتماعی کودکان بوده و حیطه بحث برانگیز حقوق مدنی و سیاسی در آنها نادیده گرفته شده بود. در این راستا، در کشور ایران نیز اقداماتی صورت گرفته است؛ که از آن جمله می‌توان به بررسی مفاد کنوانسیون حقوق کودک از نقطه نظر تعالیم اسلامی و تحلیل حقوق مدنی و سیاسی اشاره کرد.^۹ مقاله حاضر بر پایه قصد یونسف در جهت تطبیق استانداردهای حقوق بشر با قواعد اسلامی و ایجاد فضایی مناسب برای گفت‌وگوی بین فرهنگی و همکاری بین‌المللی با هدف تأمین منافع کودکان و زنان (در این مورد خاص، فقر کودکان) قرار دارد. این مقاله، به مقایسه رویکردهای حقوق بشری به فقر کودکان و مفاهیم مربوط به عدالت اجتماعی پرداخته و اعمال رویکردهای سیاست‌گذاری اسلامی و نظام‌های رفاهی در کشور جمهوری اسلامی ایران را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

رویکرد اسلامی و رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان

استانداردها و هنجارهای اسلامی درباره فقر کودکان حول محور مفهوم «عدالت اجتماعی» قرار دارند که خود یکی از جنبه‌های مفهوم گسترده‌تر «عدالت» در اسلام است.^{۱۰} خداوند عادل است و جهان را بر پایه عدل آفریده است. در عین حال، تحقق عدالت هدف نهایی پیامبر اسلام (ص) نیز بوده است. از این رو، باید مردم نیز دادگر بوده و از این حق برخوردار باشند که با عدالت با آنها رفتار شود. معنای غایی عدالت این است که حقوق مردم تحقق یابد و رهبران مذهبی، سیاسی و اجتماعی در این رابطه دارای مسئولیتهای ویژه‌ای هستند. لازم است این رهبران در دیدگاه‌ها، اعمال و تصمیم‌گیری‌های خود عدالت و انصاف را رعایت کنند، از نظر اخلاقی الگوی مردم باشند و به حقوق مردم احترام گذاشته و از آنها دفاع کنند.^{۱۱} با آنکه «عدالت» یکی از مهمترین اصول اسلامی است، ارتباط میان ابعاد مختلف آن (مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و ...) کاملاً روشن نبوده و معنای عدالت اجتماعی توسط علمای اسلامی به روشنی تعریف نشده

است.^{۱۲} نظرات و فتوای ارزشمند بسیاری، توسط روحانیون اسلامی درباره موضوعات اجتماعی ارائه شده است، اما این نظرات و فتواها چارچوبی جامع و ثابت در رابطه با سیاست و عدالت اجتماعی ارائه نمی‌دهند (مانند شریعت). به عبارت دیگر، یک نظریه جامع اسلامی درباره عدالت اجتماعی وجود ندارد. فقدان چنین نظریه‌ای می‌تواند مایه تأسف باشد، اما این امر با توجه به عرف علوم الهی و چالش‌های روش شناختی بحث، پیرامون عدالت اجتماعی در چارچوب دینی به هیچ روی، مایه شگفتی نیست. روحانیون مسلمان به طور سنتی، بیشتر توجه خود را صرف موضوعات حقوقی و حل موارد طرح شده در نظام جزایی می‌کنند. در اسلام موضوعات مربوط به عدالت اجتماعی اکثراً به عنوان بخشی از جنبه‌های اخلاقی مذهب مورد توجه قرار گرفته‌اند. موضوعات اجتماعی و ساختارهای سیاسی و اقتصادی که می‌توانند موجب محرومیت اجتماعی شوند و همچنین نقش دولت‌ها در رفاه اجتماعی (که در رویکرد حقوق بشری به فقر، موضوعی کلیدی به شمار می‌رود) نقطه مبنایی در الهیات و فقه اسلامی نبوده است.^{۱۳} حتی می‌توان این پرسش را مطرح کرد که با توجه به این نکته که می‌توان عدالت اجتماعی را مفهومی پیش‌مذهبی در نظر گرفت آیا می‌توان این مفهوم را با استفاده از طبقه بندی‌های مذهبی درک نمود؟ طی انقلاب اسلامی در ایران، مجموعه‌ای از بیانیه‌های مذهبی و سیاسی در رابطه با برابری و عدالت اجتماعی پدید آمد که در ادامه این مقاله به آن پرداخته خواهد شد. در این مقاله همچنین به محققان مذهبی و غیر مذهبی در شماری از کشورهای دیگری که از دیدگاه اسلامی به تحلیل موضوع عدالت اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی پرداخته‌اند، اشاره خواهد شد.

نقش مهم فعالیت‌های خیریه مذهبی

در تعالیم اسلامی بر وظیفه افراد در کمک به فقرا و نیازمندان تاکید شده است. همه مومنان مسئولند تا به کسانی که در شرایط فقر شدید به سر می‌برند یاری رسانند. این دیدگاه، بر نقش فردی مومنان و اعمال آنان تاکید دارد که از نظر مذهب دارای اهمیتی والا می‌باشد.^{۱۴} از همین رو است که علی‌رغم توجه اسلام به نقش حکومت در حمایت از فقرا و نیازمندان (که در ادامه متن بدان اشاره خواهد شد)، این نقش، در توزیع مجدد ثروت، در مقایسه با مسئولیت‌های فردی، در درجه بعدی اهمیت قرار دارد.^{۱۵}

سهم هر فرد در کمک به فقرا، به امکانات اقتصادی وی بستگی دارد. اما وظیفه کمک به فقرا

موضوعی است که بدون توجه به وضعیت اقتصادی هر فرد بر آن بسیار تاکید شده است: «هر مسلمانی که آگاه شود فردی در شرایط فقر شدید به سر می‌برد، ملزم به حمایت از او می‌باشد. این وظیفه به ویژه در رابطه با همسایگان و افرادی که توانایی کمی دارند، توصیه شده است». الزام در کمک به همسایگان نشانگر اهمیت دادن به عنصر زندگی اجتماعی در بحث عدالت اجتماعی اسلامی است در حالیکه اشاره به «نیازمندان» معمولاً بر فعالیت‌های خیریه اجتماعی جهت کمک به یتیمان، از کارافتادگان و کهنسالان تاکید دارد.

ماهیت فردی وظایف اجتماعی و اقتصادی بیان شده در اسلام جهت کمک به فقرا در مفهوم زکات (مالیاتی مذهبی که ابزاری است به منظور انتقال داوطلبانه ثروت از ثروتمندان به فقرا) نیز قابل مشاهده است. پرداخت زکات در بسیاری از جوامع اسلامی صورت گرفته و یک وظیفه مذهبی به شمار می‌رود. تقریباً در همه جای قرآن، نماز و زکات به عنوان وظایف بنیادین هر مسلمان در کنار هم ذکر شده است. زکات مکانیزمی برای توزیع (مجدد) ثروت در سطح اجتماع است. بر طبق تعالیم اسلامی، زکات باید مستقیماً توسط مومنان به افراد نیازمند پرداخت شود، نه به دولت (مانند مالیات). از این رو، زکات دارای ساختاری نهادی است که در آن مبالغ قابل توجه هدیه‌های خصوصی از طریق مراکز خیریه (در مساجد) و دیگر نهادهای غیردولتی در اختیار نیازمندان قرار می‌گیرد.^{۱۶} بدین ترتیب، عاملان غیردولتی و شبه دولتی، نقشی کلیدی در رفاه اجتماعی جامعه اسلامی دارا هستند. همسایه‌ها، مراکز خیریه مذهبی و دیگر عاملان غیردولتی، خدمات و برنامه‌های حمایت اجتماعی گسترده‌ای را بر عهده دارند. نتیجه این شرایط اینست که دولت لزوماً مهمترین منبع مالی برای حمایت اجتماعی از کودکان نیست.^{۱۷}

کودک و خانواده

دیدگاه سنت اسلامی به کودک، بر محور خانواده قرار دارد. در این رابطه، طی قرن‌ها، قواعد بسیاری برای زندگی خانوادگی شکل گرفته‌اند: «...اسلام مفاهیم، قواعد، مقررات و محدودیت‌های خاص خود را درباره ازدواج و خانواده تدوین کرده است».^{۱۸} شریعت اسلامی دستورالعمل‌های بسیاری برای والدین درباره چگونگی مراقبت از کودکان خود، به‌ویژه کودکان خردسال، ارائه نموده است.^{۱۹} به طور مثال، شریعت اسلامی از مادر می‌خواهد تا از جنین خود محافظت کرده و هرآنچه در توان دارد انجام داده و از سقط جنین خودداری کند. بدون توجه به فقر یا ثروت والدین،

اسلام از آنان می‌خواهد تا از هیچ تلاشی برای فراهم آوردن بهترین شرایط برای تولد و پرورش کودک خود دریغ نوزند. زایمان باید در مراکز درمانی مجهز و با کمک افراد متخصص صورت گیرد. پذیرش نوزاد باید بدون قائل شدن هرگونه تبعیض میان پسر و دختر به گونه‌ای مناسب و مطلوب باشد. پس از تولد، نوزاد دارای حق تغذیه توسط شیر مادر می‌باشد و والدین موظف به توجه به نیازهای درمانی کودک می‌باشند. زمانی که کودک به سن مدرسه برسد، دارای این حق خواهد بود تا توسط والدینش از دانش لازم برای توسعه قابلیت‌های ذهنی و کسب توانایی شناسایی چالش‌های زندگی و نحوه برخورد با آنها برخوردار شود. موارد فوق و دیگر توصیه‌های ارائه شده به بزرگسالان درباره چگونگی مراقبت از کودکان نشان دهنده اهمیت و اولیوی است که اسلام به کودکان و نیازهای آنان در خانواده می‌دهد. در عین حال، برخی از متفکران اسلامی نگران این موضوع می‌باشند که برخورداری کودک از حقوق معین باعث تضعیف جایگاه والدین و در نتیجه تضعیف خانواده گردد. به طور مثال، اولین ماده منشور حقوق کودک در اسلام بر «مراقبت از خانواده، تقویت قابلیت‌های آن و افزایش حمایت لازم برای جلوگیری از وخامت شرایط اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی خانواده و توانمندسازی والدین جهت ایفای نقش در پرورش فیزیکی، روانی و رفتاری کودکان» تاکید دارد (ماده ۱-۲). این منشور تا حدودی بیشتر بر موضوعات مربوط به خانواده تاکید دارد و نه ارائه چارچوبی در رابطه با حقوق کودکان.^{۲۰}

نقش دولت

تاکید اسلام بر وظایف فردی در زمینه عدالت اجتماعی و نقش والدین در مراقبت از کودک به این معنا نیست که دولت در رابطه با موضوعات اجتماعی فاقد مسئولیت است. محققان و دانشمندان سنی و شیعه هر دو به این نکته اذعان دارند که تاکید اسلام بر عدالت اجتماعی شامل وظایف و مسئولیت‌های دولت در امر حمایت و رفاه اجتماعی نیز می‌گردد. دولت وظیفه دارد حداقل معیشت را برای همه اعضای جامعه تضمین کرده و از کسانی که قادر به تأمین معیشت خود نیستند (مانند کودکان بی سرپرست، کهنسالان، بیکاران) حمایت کند. به عبارت دقیق‌تر، مسئولیت دولت در تضمین عدالت اجتماعی دارای سه بخش است: اول آنکه، دولت باید برخورداری از یک «سطح قابل قبول زندگی» را برای همه شهروندان تضمین کند. در این رابطه می‌توان به وظیفه دولت در فراهم نمودن شرایط حداقل جهت زندگی برای همه شهروندان از راه ارائه خدمات اساسی

اجتماعی، نظیر: بهداشت، تغذیه، سرپناه، آموزش و برنامه‌های مبارزه با فقر شدید اشاره کرد. دوم آنکه، دولت باید شرایط قانونی، اقتصادی و سیاستی ایجاد کند که در آن فرصت‌های برابر جهت شکوفایی استعدادها و قابلیت‌های فردی برای همه شهروندان وجود داشته باشد. علاوه بر ارائه خدمات اساسی اجتماعی، دولت همچنین باید شرایطی فراهم کند که در آن هر فرد از حقوق خود در زمینه برخورداری از عدالت اجتماعی بهره‌مند گردد. هدف نهایی سیاست‌ها، خدمات و برنامه‌های اجتماعی آن است که افراد به خود متکی بوده و به استقلال دست یابند. سوم آنکه، دولت باید اطمینان حاصل کند که ثروت در سطح جامعه به طور متعادل توزیع می‌شود. این بدان معنا نیست که همه افراد باید به یک میزان درآمد داشته باشند، بلکه برعکس به این معناست که هر فرد باید به میزان سعی و تلاش خود درآمد کسب کند و نباید اینگونه باشد که افراد بدون تلاش اقتصادی به سودهای هنگفت دست یابند. با این وجود، تفاوت‌های درآمدی موجود، ناسالم و غیر عادلانه به شمار می‌رود، چرا که «ثروت» تنها پدیده‌ای اقتصادی نبوده، بلکه کالایی اجتماعی است که قابلیت توزیع مجدد را داراست.^{۲۱}

عناصر کلیدی رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان

عناصر کلیدی رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان کدامند؟ رویکرد حقوق بشری، مفهومی جدید از نقطه نظر تاریخی بود که در دهه ۱۹۹۰ میلادی در تلاش برای اعمال اصول و استانداردهای کنوانسیون حقوق کودک در سیاست‌های اجتماعی و برنامه‌های توسعه برای کودکان شکل گرفت. کنوانسیون حقوق کودک تصریح می‌کند که دولت و جامعه باید محیطی را ایجاد کنند که در آن همه کودکان قادر به بقا و رشد باشند. کودکان دارای حق برخورداری از حقوق اساسی خود، بهره‌مندی از استانداردهای قابل قبول زندگی، مسکن مناسب و بیمه اجتماعی می‌باشند. دفتر کمیسیونر عالی حقوق بشر و برنامه توسعه سازمان ملل متحد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در زمینه ارائه چارچوب مفهومی رویکردهای حقوق بشری در رابطه با استراتژی‌های کاهش فقر، فعالیت‌هایی انجام داده‌اند.^{۲۲} این چارچوب‌ها در سیاست‌ها و برنامه‌های کشورهای دارای درآمد متوسط که از نابرابری اجتماعی رنج می‌برند (مانند برخی کشورها در آسیا و امریکای لاتین) اهمیت فزاینده‌ای کسب کرد.^{۲۳} جالب توجه آنکه، نابرابری‌های اجتماعی و فقر کودکان در کشورهای صنعتی و کشورهای سوسیالیستی سابق نیز به پدیده‌ای مهم تبدیل شده است. تحقیقات انجام شده در این کشورها طی ۱۰ سال گذشته، سیاستمداران و مردم را از این حقیقت آگاه کرده است که کودکان در کشورهای ثروتمند و کشورهای - به اصطلاح -

در حال گذار، از فقر گسترده‌ای رنج می‌برند.^{۲۴} اخیراً یونیسف اعلام کرد که طبق آمارهای موجود مربوط به خانوارها و سطح درآمد آنها در سطح جهان، این کشورها میزان فقر کودکان را تا حد زیادی دست کم می‌گیرند. یونیسف همچنین داده‌هایی ارائه داده است که بر اساس آنها تقریباً یک میلیارد کودک در سطح جهان از حقوق اساسی خود در زمینه درمان، مسکن، آموزش، آب و بهداشت محیطی محرومند.^{۲۵} در حال حاضر، مطالعه‌ای جهانی درباره فقر کودکان در حال انجام می‌باشد. هدف این مطالعه ارائه مدارک قابل اطمینان مربوط به نقاط مختلف جهان در تأیید تخمین‌های فوق می‌باشد.

در طول این مطالعه و دیگر مطالعات و برنامه‌های انجام شده و کنفرانس‌های برگزار شده با هدف تحقق حقوق اجتماعی کودکان، رویکردی مبتنی بر حقوق بشر در رابطه با کاهش فقر شکل گرفته است. این رویکرد دارای تفاوت‌های بنیادی با مفاهیم تثبیت شده فقر است که توسط نهادهای مالی بین‌المللی قبلاً ارائه شده است. مفاهیم مزبور، عمدتاً به میزان درآمد خانوار توجه داشته و می‌توان گفت تقریباً تنها به جنبه‌های اقتصادی فقر می‌پردازند. از نقطه نظر انسان شناسی، این مفاهیم هدف اصلی هر فرد را جمع‌آوری ثروت دانسته و از این‌رو، راه‌حلی که برای مبارزه با فقر ارائه می‌دهند نیز تنها بر پایه جنبه‌های اقتصادی و الگوهای بازار قرار دارند. با آنکه فقر کودکان قطعاً به میزان درآمد و فرصت‌های اشتغال خانواده‌ها وابسته است، به نظر می‌رسد رویکردی که صرفاً به فقر درآمدی توجه داشته باشد، رویکرد جامعی نخواهد بود. دلیل این امر اینست که رفاه کودکان تنها به درآمد والدین آنان بستگی ندارد، بلکه بیشتر به عواملی چون میزان دسترسی آنان به تغذیه، درمان و آموزش بستگی دارد. رفاه کودکان همچنین به برخورداری آنان از محیطی دور از خشونت که در آن به آنها محبت و توجه شود بستگی دارد. علاوه بر این، رویکرد صرفاً اقتصادی در رابطه با فقر کودکان با مشکلاتی همراه است، چرا که نه ابزارهای تحلیلی به کار رفته در سنجش پولی فقر و نه سیاست‌های مبتنی بر بازار پیشنهاد شده بر اساس این رویکرد به درستی منعکس‌کننده نیازها و حقوق کودکان نمی‌باشند.

محوریت کودک

اولین ویژگی رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان، یک ویژگی آشکار است: این رویکرد دیدگاهی کودک - محور درباره فقر اتخاذ کرده و از تدوین سیاست‌هایی که به طور خاص نیازها و حقوق کودکان را مورد توجه قرار دهند حمایت می‌کند. این رویکرد یا از ارائه خدمات رفاهی مستقیم به کودکان حمایت می‌کند و یا در پی حصول اطمینان از این است که کودکان در

برنامه‌هایی که موضوع آنها خانواده‌هاست، مورد توجه قرار می‌گیرند. آن دسته از برنامه‌های متداول مبارزه با فقر که خانواده‌ها را پوشش می‌دهند، لزوماً برای کودکان مفید نیستند، چرا که ممکن است سود آنها تنها عاید والدین و یا برخی از فرزندان خانواده گردد. علاوه بر این در هر جامعه کودکانی وجود دارند که در خانواده به سر نمی‌برند. وضعیت این دسته از کودکان تنها از راه اتخاذ رویکردهای کودک - محور بهبود خواهد یافت.

یکی دیگر از نتایج رویکرد کودک‌محور در رابطه با کاهش فقر، تغییراتی است که با استفاده از این رویکردها در نحوه اندازه‌گیری فقر به وجود می‌آید. اندازه‌گیری فقر از راه اندازه‌گیری میزان درآمد خانوار می‌تواند به نادیده گرفته شدن کودکان منجر گردد، چرا که تنها دارا بودن درآمد بالای خط فقر توسط یک خانواده به این معنا نیست که کودکانی که در آن خانواده زندگی می‌کنند از خدمات اولیه مورد نیاز خود برخوردارند. بر اساس رویکرد کودک - محور، فقر کودکان باید از راه ارزیابی مستقیم وضعیت خود آنان صورت گیرد و نه میزان درآمد خانواده‌ای که در آن زندگی می‌کنند. از این دیدگاه، شاخص‌های کلیدی اندازه‌گیری فقر کودکان عبارتند از: میزان دسترسی آنان به خدمات درمانی، آموزش، مسکن، آب سالم و بهداشت. این شیوه اندازه‌گیری فقر، شیوه مبتنی بر محرومیت نام دارد و فقر کودکان را بسیار دقیق‌تر از شاخص‌های مربوط به خانواده اندازه‌گیری می‌کند.^{۲۶}

دیدگاه کل‌نگر

دومین ویژگی بنیادی رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان، دید کل‌نگر آن به کودک و توجه به شأن او به عنوان مهمترین عامل می‌باشد. بنیان اصلی رویکرد حقوق بشری این است که تحقق حقوق کودک، به معنای فراهم آوردن شرایط رشد وی، آن‌گونه که در شأن اوست می‌باشد. این اصل که درباره کلیه پدیده‌های اجتماعی صادق است باید در رابطه با مبارزه با فقر کودکان نیز لحاظ گردد. تأمین نیازهای مادی کودک به تنهایی شرط لازم - نه شرط کافی - برای تحقق حقوق کودک می‌باشد. علت این امر آن است که تحقق شأن انسانی علاوه بر ابعاد مادی در برگیرنده ابعاد غیرمادی نیز می‌باشد. از این رو، یونیسف مفهومی را برای فقر کودکان در نظر می‌گیرد که از درک مادی فقر فراتر می‌رود: «کودکان فقیر کودکانی هستند که از منابع مادی، معنوی و احساسی لازم برای بقا، رشد و شکوفایی خود محروم بوده و این امر آنان را از برخورداری از حقوق خود، شکوفایی استعدادها و مشارکت در جامعه به عنوان عضوی کامل از آن، باز

می دارد».^{۲۷} در چنین شرایطی، ضروری است به این نکته اذعان نمائیم که شیوه‌های موجود برای اندازه‌گیری محرومیت کودکان دارای نقاط ضعف مهمی می‌باشند. با آنکه شاخص‌های مربوط به اندازه‌گیری محرومیت مادی کودکان به میزان مناسبی توسعه یافته‌اند اما سنجش میزان سلامت روحی و احساسی کودکان از راه آمارهای کیفی چالشی است که هنوز با آن روبرو هستیم.

چنین رویکرد کل‌نگری تأثیرات زیر را در حیطه سیاست‌گذاری به همراه دارد: سیاست‌های مربوط به فقر کودکان در چارچوب حقوق بشری، چند بعدی و چند بخشی هستند. به طور مثال، کاهش مرگ و میر کودکان زیر پنج سال، تنها به میزان دسترسی به خدمات درمانی بستگی ندارد، بلکه از عواملی چون دسترسی به آب سالم، بهداشت، تحصیلات والدین یا زمانی که آنها صرف کودکان خود می‌کنند نیز تأثیر می‌پذیرد. از این رو لازم است که سیاست‌های مربوط به فقر کودکان نیز با توجه به عوامل فوق طراحی و اجرا گردند.^{۲۸}

اهمیت «شان انسانی» در چارچوب حقوق بشری نیز نحوه طراحی و اجرای برنامه‌های خیریه، پروژه‌های رفاهی اجتماعی و دیگر خدمات اجتماعی را جهت می‌بخشد: برنامه‌های فوق باید شئون انسانی را ارتقا بخشند. برنامه‌های مبارزه با فقر می‌توانند به افراد نیازمند کمک کنند اما در عین حال ممکن است باعث ایجاد وابستگی و احتیاج در آنها شوند. از این رو، رویکرد حقوق بشری به فقر، بر فراهم آوردن امکان مشارکت فقرا تأکید کرده و از فعالیت‌هایی حمایت می‌کند که فقرا را نیز به تلاش واداشته و باعث شود آنان نسبت به حقوق خود آگاهی کسب نمایند.^{۲۹}

عدم تبعیض

سومین ویژگی مهم رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان، تأکید قوی آن بر عدم تبعیض است. همه کودکان دارای حقوقی هستند که باید تحقق یابند. این اصل نه تنها به عنوان ابزاری برای حفظ عزت نفس کودکان در برابر تبعیض، دارای اهمیت است، بلکه در عین حال معنی اجتماعی و سیاسی ژرفی دارا می‌باشد: یکی از مفاهیم اولیه اصل عدم تبعیض که باید توسط سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان رعایت شود توجه به دسترسی برابر به خدمات اجتماعی توسط کلیه گروه‌های جمعیتی است. از این رو، برنامه‌های حقوق بشری بر کودکانی که از نظر اقتصادی در حاشیه قرار دارند و دیگر گروه‌هایی که از نظر اجتماعی مورد تبعیض واقع شده‌اند یا تحقق کامل حقوق آنان صورت نگرفته است تمرکز دارد. هدف این برنامه‌ها مبتنی بر تحت پوشش قرار دادن

کسانی است که در حال حاضر تحت پوشش برنامه‌های حمایتی قرار ندارند. این کار معمولاً از راه گسترش حوزه شمول خدمات اساسی همگانی صورت می‌گیرد. لازمه این کار وجود داده‌های تفکیکی بر اساس سن، جنسیت، منطقه زندگی و قومیت است تا از این راه بتوان کودکان محروم را به خوبی شناسایی نمود. در کشورهایی که نابرابری‌های عمیق به چشم می‌خورد، تمرکززدایی قدرت تصمیم‌گیری و بودجه‌های مربوطه، یک استراتژی مهم در این رابطه به شمار می‌رود. علت این امر آنست که عوامل اجتماعی، اقتصادی و دیگر فاکتورهای محرومیت، اغلب در مناطق مختلف با یکدیگر متفاوت بوده و از این رو لازم است مراجع محلی توانمند شوند تا بتوانند راه حل‌های محلی برای مشکلات موجود در مناطق خود بیابند.

محوریت دولت

چهارمین ویژگی رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان، دولت-محور بودن آن است. کنوانسیون حقوق کودک، معاهده‌ای است میان دولت‌ها که در آن بر نقش دولت‌ها به عنوان مسئول حفظ و تأمین صلاح همگانی تأکید شده است. بر این اساس، وظیفه دولت است تا رشد کودکان را با توجه به شأن انسانی آنان و ایجاد فرصت‌های لازم برای برخورداری از یک زندگی مولد و شاد محقق نماید. ضمن آنکه ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک به طور خاص بر مسئولیت بخش دولتی و خصوصی در رابطه با توجه به منافع کودکان در اقدامات خود تأکید دارد، در نهایت، از نظر این کنوانسیون دولت دارای وظیفه اصلی در قبال کودکان می‌باشد. این امر به این معناست که دولت مسئولیت دارد تا قوانین و سیاست‌هایی که منافع کودکان را در نظر می‌گیرند، تدوین کرده و بودجه‌های مربوط به آنها را نیز - تا حداکثر میزان ممکن - تأمین نماید. از این رو، اقدامات مرتبط با فقر کودکان در چارچوب حقوق بشری نه تنها شامل تأمین منافع خاص برای کودکان است، بلکه در پی ایجاد تغییرات ساختاری در قوانین، سیاست‌های عمومی و بودجه‌های مربوط به آنهاست تا از این راه امکان رشد سالم کودکان به همراه آموزش مناسب، بدون توجه به وضعیت اقتصادی والدین آنان فراهم گردد.

کاهش فقر کودکان در ایران

مفاهیم مطرح شده در بالا، در عمل چه معنایی دارند؟ مثال‌هایی در زمینه ارتباط محسوس دو رویکرد ذکر شده با سیاست‌گذاری - در رابطه با فقر کودکان - وجود دارد. برای این منظور،

موفقیت‌ها و چالش‌های مربوط به کاهش فقر کودکان را در کشور جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود. سیاست‌های کشور ایران از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، در جهت حمایت از فقرا قرار داشته است. این کار با هدف تحقق عدالت اجتماعی بر اساس ارزش‌های اسلامی در این کشور صورت گرفته است. امام خمینی (ره) مکرراً بر اهمیت کاهش فقر و توزیع صحیح ثروت تأکید داشته‌اند. ایشان در مهمترین مانیفست سیاسی خود درباره «دولت اسلامی» که با شور و حرارت انقلابی نیز همراه بود بر این نکته تأکید کردند که: «علمای اسلامی وظیفه دارند با کلیه تلاش‌های صورت گرفته توسط ظالمان با هدف ایجاد انحصار در منابع ثروت یا استفاده نامشروع از آنها مقابله کنند. علمای اسلامی نباید اجازه دهند توده مردم در گرسنگی و محرومیت به سر برند، در حالیکه ظالمان به غارت و چپاول منابع پرداخته و در وفور و نعمت زندگی کنند».^{۳۰} علمای فقه و روشنفکران نیز پس از انقلاب اسلامی سعی کرده‌اند تا مفاهیم قانونی و گزینه‌های سیاست‌گذاری برای تحقق عملی اصل عدالت اجتماعی در کشور ایران را تدوین کنند. تلاش‌های این افراد از سال ۱۹۷۹، در قانون اساسی کشور ایران جلوه‌گر می‌باشد که در مقدمه و برخی از مواد آن به موضوع کاهش فقر و عدالت اجتماعی پرداخته شده است: «اقتصاد یک ابزار است نه هدف. موضوع اصلی در تقویت بنیان‌های اقتصادی تأمین نیازهای مادی افراد در روند رشد و توسعه کلی آنان می‌باشد... در نتیجه، وظیفه دولت اسلامی است تا فرصت‌های برابر و مناسب در اختیار همه شهروندان قرار داده، اشتغال آنان را امکان‌پذیر ساخته و نیازهای اساسی آنان را برآورده سازد، به طوریکه مسیر پیشرفت آنان تضمین گردد».^{۳۱} بنابراین، «عدالت و برابری» (ماده ۲) اصول بنیادی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داده و تأمین رفاه اجتماعی، از بین بردن فقر و کلیه اشکال محرومیت از جمله در زمینه تغذیه، مسکن، اشتغال، خدمات درمانی و بیمه اجتماعی برای همگان (ماده ۳) اهدافی است که توسط قانون اساسی، برای دولت تعیین شده است. طی سال‌های گذشته، کلیه اسناد سیاست‌گذاری در سطح ملی در کشور ایران با هدف تضمین توسعه ملی به شکلی که از نظر اجتماعی عادلانه باشد تهیه شده است، به عنوان مثال، می‌توان به برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که اولین بار در سال ۱۹۸۹ تهیه شد و همچنین «سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران»^{۳۲} (سندی که چشم‌انداز دراز مدت توسعه در کشور ایران را مشخص می‌کند) اشاره کرد. داده‌های آماری موجود، موید این نکته هستند که این سیاست‌ها در حمایت از فقرا موفق بوده‌اند. بر طبق آخرین گزارش منتشر شده درباره تحقق اهداف توسعه هزاره در سطح ملی میزان

فقر در ایران از سال ۱۹۷۹ تا کنون سیر نزولی داشته است. تعداد افرادی که با درآمد کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند از ۱/۲ درصد در سال ۱۹۷۹ به ۰/۲ درصد در سال ۲۰۰۵ رسید؛ تعداد افرادی که با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند نیز طی این مدت از ۹/۱ درصد به ۳/۱ درصد رسیده است.^{۳۳} به طور مشابه، شرایط مربوط به بقا و رشد برای جوانان ایرانی نیز به طور مستمر طی دهه های گذشته بهبود یافته است. این کار از راه انجام سرمایه گذاری های گسترده در زمینه خدمات اساسی اجتماعی صورت گرفته است. نرخ مرگ و میر زیر پنج سال در سال ۲۰۰۰، معادل ۳۶ مورد مرگ به ازای هر ۱۰۰۰ تولد زنده بود که در مقایسه با سال های قبل به میزان نصف تقلیل یافته است (از ۶۸ مورد مرگ به ازای هر ۱۰۰۰ تولد زنده در سال ۱۹۹۰).^{۳۴} به طور مشابه، فرصت های آموزشی برای کودکان نیز طی سال های گذشته به میزان قابل توجهی افزایش داشته است. نرخ خالص ثبت نام در مدارس ابتدایی در حال حاضر ۹۷ درصد (در مقایسه با رقم ۸۵ درصد در سال ۱۹۹۰) و برای دبیرستان ۷۵ - ۸۰ درصد می باشد که با کاهش محسوس شکاف جنسیتی همراه بوده است.^{۳۵} نسبت دانشجویان دختر در موسسات آموزش عالی از ۳۷/۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۱۰/۵ درصد در سال ۲۰۰۲ رسید. در سال ۲۰۰۳، تعداد دانشجویان پذیرفته شده دختر در دانشگاه ها، معادل ۶۴ درصد کل شرکت کنندگان بود.^{۳۶} با توجه به این آمار، بانک جهانی اعلام کرد که «دستور کار پیشرفت اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی از اولوی مطلق برخوردار بوده است. علی رغم کلیه مشکلات مالی موجود، موفقیت های کشور ایران در زمینه آموزش، بهداشت و کاهش فقر بسیار قابل توجه بوده است. این کار نتیجه اجرای برنامه توزیع ثروت توسط دولت بوده است که بر پایه حمایت مالی مستقیم و نقدی از فقرا قرار داشته و از طریق یک نظام پیچیده اجتماعی حمایت مالی صورت گرفته است.»^{۳۷}

این نظام حمایت مالی پیچیده، متشکل از سازمان های دولتی، شبه دولتی، غیردولتی و مذهبی می باشد. در این رابطه باید به نقش پر اهمیت بنیادهای مذهبی و مساجد اشاره کرد که میلیون ها فقیر را در سراسر کشور تحت پوشش حمایت های خود داشته و تاثیر زیادی در کاهش فقر در ایران داشته اند. جایگاه قوی مساجد و بنیان های مذهبی در نظام حمایت اجتماعی در ایران نتیجه تصمیمات رهبری مذهبی کشور مبنی بر انتقال بخشی از ثروت های متعلق به رژیم گذشته به این مراکز و همچنین انعکاسی از وظیفه اسلامی، جهت اهدا وسایل مورد نیاز به فقرا است که پیشتر در این نوشتار بدان اشاره شد. چهارده نهاد مذهبی در سطح کشور و شمار متعددی از انجمن های خیریه

مذهبی - محلی در زمان رژیم گذشته ایران فعال بوده‌اند.^{۳۸} سازمان‌های اجتماعی مذهبی بلافاصله پس از انقلاب اسلامی ایران ایجاد شدند و به کمک رسانی به فقرا پرداختند و این راه باعث افزایش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران و حمایت مردمی از آن گردید.^{۳۹} شمار رسمی مراکز خیریه مذهبی و صندوق‌های محلی و بنیادها در ایران حدود ۳۰۰۰ تخمین زده می‌شود. علاوه بر این، بر طبق تخمین مرکز آمار ایران، حدود ۷۹،۰۰۰ مرکز مذهبی که به کارهای خیریه مشغولند در سطح کشور وجود دارند که بیشتر آنان به طور رسمی به ثبت نرسیده‌اند.^{۴۰} به منظور درک نحوه عمل اقدامات مربوط به کاهش فقر در کشور ایران و ارائه گزینه‌های سیاست‌گذاری در جهت کاهش فقر ضروری است تا نهادهای مذهبی را در گفت‌وگوهای مربوط به سیاست‌گذاری در سطح ملی مشارکت داد (موضوعی که در یک جامعه اسلامی تقریباً امری بدیهی به شمار می‌رود اما در چارچوب سیاست‌گذاری حقوق بشری رخ نمی‌دهد).

کاهش نابرابری، ارائه فرصت‌های برابر و توزیع مجدد ثروت

امروز، نابرابری موضوع اصلی سیاست‌گذاری در رابطه با فقر کودکان در ایران است. داده‌های موجود حاکی از آن است که در این زمینه پیشرفت چندانی حاصلی نشده است. در سال‌های اخیر در ایران نابرابری‌های درآمدی و نابرابری‌های اجتماعی از کاهش قابل توجهی برخوردار نبوده‌اند. سهم مصرفی فقیرترین شهروندان کشور - که ۲۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند - از ۱۰ سال گذشته تا کنون تغییر مهمی نکرده است (۵/۷ درصد در سال ۱۹۹۷ و ۵/۹ درصد در سال ۲۰۰۷). ضریب جینی نیز در این مدت تغییر محسوسی نداشته است (۰/۴۲ درصد در سال ۱۹۹۹ و ۰/۴۱ درصد در سال ۲۰۰۳).^{۴۱} به طور مشابه، نابرابری شدیدی در دسترسی به خدمات در میان استان‌های مختلف کشور به چشم می‌خورد. به طور مثال، نرخ ثبت نام در دوره ابتدایی در استان سیستان و بلوچستان تنها معادل ۷۶/۷ درصد (در مقایسه با نرخ ملی ۹۷ درصد) بود که ۷۱/۵ درصد آن به دختران و ۸۱ درصد آن به پسران اختصاص داشت؛ نرخ سوء تغذیه کودکان در همین استان به طور متوسط ۱۶ درصد است که در مقایسه با نرخ متوسط ملی (۵ درصد) بسیار بالاست.^{۴۲} پیمایش‌های اخیر انجام شده در برخی از فقیرترین نقاط ایران نیز این موضوع را تأیید می‌کنند.^{۴۳} بنابراین، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تلاش‌های عمومی صورت گرفته به منظور توزیع مجدد ثروت در میان جمعیت و فراهم آوردن زمینه برخورداری از سطح زندگی

قابل قبول برای همه شهروندان (که عملکرد مهم یک کشور دارای تشکیلات رفاه اجتماعی در چارچوب اسلامی است) دارای موفقیت محدودی بوده است.

طی چند سال اخیر، به نیاز فوری برای توجه به موضوع نابرابری‌های اجتماعی در ادبیات دانشگاهی، اسناد سیاست‌گذاری گوناگون و گفت‌وگوهای سیاسی تاکید شده است. یونیسف در اواخر دهه ۱۹۹۰، از انتشار شماری از اسناد حمایت کرد که با تحلیل داده‌های اجتماعی تفکیکی مربوط به پیمایش بهداشت جمعیت ایران، نابرابری اجتماعی در میان زنان، کودکان و نوجوانان را مورد بررسی قرار می‌دادند.^{۴۴} در ارزیابی کشوری سازمان ملل متحد در ایران، اولین گزارش توسعه انسانی در سطح ملی و دو گزارش اول اهداف توسعه هزاره در کشور ایران نگرانی شدیدی در رابطه با وضعیت نابرابری‌های اجتماعی ابراز شده است. در اولین گزارش اهداف توسعه هزاره در ایران آمده است: «شکاف رو به رشد میان دارا و ندار یک نگرانی عمده است».^{۴۵} سیاست‌گذاران و دانشمندان علوم اجتماعی در ایران در این رابطه راه‌حلهایی پیشنهاد کرده‌اند که با اصول بنیادین رویکرد حقوق بشری به موضوع کاهش فقر کودکان همخوانی دارد. به طور مثال، سیاست‌گذاران ایرانی بارها اظهار داشته‌اند که رویکرد درآمدی به فقر برای مقابله با مشکلات اجتماعی کشوری مانند ایران که دارای میزان درآمد بالاتر از متوسط است کافی نخواهد بود: «زمانی که نگرشی کل‌نگر در رابطه با اهداف توسعه هزاره اتخاذ کنیم، نیاز به توجه به ابعاد غیراقتصادی فقر بیشتر آشکار خواهد شد».^{۴۶} دومین گزارش اهداف توسعه هزاره نیز به استفاده از دیگر شاخص‌هایی اشاره دارد که به عنوان مکمل در کنار شاخص درآمدی (یک یا دو دلار در روز) می‌توانند به شناسایی دقیق‌تر فقر کمک کنند.^{۴۷} با این وجود، در جمع‌آوری و تحلیل داده‌های ملی مربوط به فقر و گفت‌وگوهای مرتبط با موضوع فقر در سطح ملی همچنان به جای محرومیت از نیازهای اساسی (به جز در رابطه با سوء تغذیه و فقر غذایی) به درآمد خانوار توجه می‌شود.

در چنین شرایطی، تردیدهایی در این باره ابراز می‌شود که آیا نظام حمایت اجتماعی کنونی ایران با توجه به توانایی محدود آن در پوشش دادن فقیرترین فقرا و گرایش آن به ایجاد وابستگی درازمدت در میان دریافت‌کنندگان کمک‌ها قادر است به کاهش شکاف اجتماعی منجر شود: ایران در مقابله با فقر بیشتر از مساعدت‌ها و کمک‌های خیریه استفاده کرده است تا ایجاد اشتغال و توانمندسازی فقرا. با اینکه استفاده از یارانه و کمک‌های آشکار، دارای قابلیت پوشش‌دهی فقرا می‌باشد، اما در اغلب موارد به نام فقرا، به ادامه وجود نظام یارانه‌ای ناآشکار و بسیار گسترده‌ای

منجر می‌شود که بدون آنکه مشخصاً گروه‌های نیازمند را پوشش دهد، از هدف اصلی خود منحرف می‌شود.^{۴۸} بر طبق آخرین ارزیابی کشوری سازمان ملل، کمتر از نیمی از ۱۰ درصد فقیرترین افراد کشور و یک چهارم دومین گروه فقرا (از نظر شدت فقر) حمایت نقدی یا کالایی دریافت می‌کنند. به طور خاص، کارکنان دولتی (که معمولاً وضعیت بهتری از سایرین دارند) بیشتر از دیگران از کمک‌های کالایی برخوردار می‌گردند. ثروتمندان جامعه نیز از یارانه‌های عمومی کالاها (مانند بنزین، حمل و نقل و نان) استفاده می‌کنند.^{۴۹} تحقیقات انجام شده درباره پوشش برنامه‌های رفاهی اجتماعی در دهه ۱۹۹۰ نشان داد که تنها ۳۰ درصد از استفاده کنندگان از کمک‌ها به دلیل فقدان دیگر راه‌های امرار معاش واقعاً به این کمک‌ها نیاز داشتند. حتی برخی از اقتصاددانان ایرانی تخمین می‌زنند که حدود ۹۰ درصد یارانه‌ها به سود ثروتمندان تمام می‌شود.^{۵۰} علاوه بر این، کسانی که تحت پوشش برنامه‌های حمایتی قرار می‌گیرند معمولاً دیگر از این پوشش خارج نمی‌شوند: «زمانی که افراد تحت پوشش برنامه‌های حمایت اجتماعی قرار می‌گیرند، معمولاً به آن وابسته شده و دیگر قادر به کسب استقلال مالی نمی‌شوند».^{۵۱}

اولین گزارش توسعه انسانی ایران بر نیاز به استفاده از رویکردهای تمرکززدایی شده و مشارکتی در رابطه با مبارزه با فقر به منظور پیشرفت در کاهش نابرابری تاکید کرده است: «لازم است برابری قومیتی و منطقه‌ای از راه توزیع عادلانه و شفاف منابع و فرصت‌های توسعه انسانی در بخش‌های مختلف کشور تقویت شود. این کار منعکس کننده اهمیت تمرکززدایی و تفویض منطقه‌ای اختیارات با هدف پیشرفت و توانمندسازی افراد در مناطق مختلف بر طبق خواست و اراده آنان و در قالب رویکردی مشارکتی می‌باشد».^{۵۲} در واقع، ایران فرآیند تمرکززدایی در زمینه برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه در سطح استان‌ها را آغاز کرده است که در نتیجه آن، تصمیم‌های اتخاذ شده توسط مراجع محلی، نقش پررنگ‌تری در رابطه با کاهش فقر کودکان پیدا کرده است. این امر موقعیت جدیدی را برای مقامات محلی ایجاد کرده است، چرا که آنچه معمولاً برای آنها مهم است پروژه‌های زیربنایی مانند راه سازی، برق رسانی و تأمین آب سالم، بهداشت محیطی و ارتقا امنیت عمومی است در حالی که رسیدگی به موضوعات اجتماعی وظیفه وزارتخانه‌ها و همچنین کمیته امداد امام خمینی (ره) (یک آژانس بزرگ شبه دولتی که در زمینه ارائه کمک و حمایت اجتماعی فعالیت می‌کند) به شمار می‌رود. از این‌رو، ظرفیت و قابلیت مراجع استانی در برنامه ریزی، تخصیص بودجه و پایش و ارزیابی برنامه‌های کاهش فقر و همچنین دسترسی آنان به داده‌های آماری اجتماعی و تکنیک‌های

هماهنگی و برنامه ریزی مشارکتی و نیز تجربه‌های آنان در این زمینه بسیار محدود است. از این رو، دومین گزارش اهداف توسعه هزاره پیشنهاد کرد که جمع آوری داده‌های تفکیکی مربوط به مناطق مختلف و تحلیل‌های مربوط به آنها در کشور ایران، به ویژه در سطوح استانی، تقویت گردد.^{۵۳} با آنکه از داده‌ها و نقشه‌های نشان دهنده میزان فقر در سطح استانی برای تهیه اولین گزارش توسعه انسانی در سطح ملی استفاده شده است، اما نقشه‌های محلی مربوط به فقر در سطح ناحیه‌ای وجود ندارند. این نقشه‌ها ابزاری مهم برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و فقر کودکان به شمار می‌روند. مشارکت کودکان و نوجوانان در امور مربوط به برنامه‌ریزی و اجرا در سطح ملی (چیزی که رویکرد حقوق بشری بر آن تاکید بسیار دارد) نیز نیازمند تقویت بسیار می‌باشد؛ چرا که این کار می‌تواند به تاثیرگذاری بیشتر برنامه‌های مبارزه با فقر کودکان کمک کند.

این چالش‌ها و اولویت‌های مرتبط با فقر، هم در دیدگاه اسلامی و هم حقوق بشری مورد توجه قرار گرفته است. اما تفاوت رویکرد حقوق بشری با رویکرد اسلامی در این است که بر اساس رویکرد حقوق بشری، سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی بر اساس محوریت کودک تدوین می‌شوند. اهداف میان مدت و دراز مدت کشور ایران در جهت تحقق عدالت اجتماعی و کاهش فقر تهیه شده و در زمینه‌هایی چون بهداشت، تغذیه، آموزش و حمایت اجتماعی به کودکان سود می‌رسانند. با این وجود برنامه‌های بسیار کمی در حیطه توسعه ملی یافت می‌شوند که موضوع آنها مستقیماً کودکان باشند. اگر از دیدگاه حقوق کودکان به این موضوع بنگریم خواهیم دید که تدوین سیاست‌ها با محوریت کودکان، در اسناد کلیدی در سطح ملی (مانند برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی) به میزان کافی صورت نگرفته است. توجه ناکافی به کودکان در برنامه‌های توسعه ملی جای بحث بیشتر با هدف ایجاد پیوند آشکارتر میان سیاست‌های مربوط به فقر در سطح ملی و حقوق و نیازهای کودکان را بر جای می‌گذارد. علاوه بر این، این پرسش که آیا کودکان به میزان کافی از یارانه‌های عمومی و خاص یا برنامه‌های مرتبط با فقر سود می‌برند، آن طور که شایسته است در گفت‌وگوهای ملی مورد توجه قرار نگرفته است. در عین حال، در روند آماده‌سازی مقاله حاضر، ارزیابی‌هایی یافت نشد که بتوان بر اساس آنها به میزان نقش برنامه‌های حمایت اجتماعی و فقرزدایی کنونی در کاهش فقر کودکان پی‌برد. از نقطه نظر رویکرد حقوق بشری، نیاز به انجام ارزیابی‌هایی احساس می‌شود که تاثیر برنامه‌های فوق بر کودکان را مشخص کند تا بتوان با استفاده از نتایج به دست آمده برنامه‌های خاص مربوط به کاهش فقر در میان کودکان را بهتر و دقیق‌تر تدوین نمود.

هماهنگی بین بخشی

یکی دیگر از موضوعاتی که در رویکرد حقوق بشری و کل نگر مورد توجه قرار دارد، تاکید بر رویکردهای سیاست‌گذاری بین بخشی و هماهنگی بین نهادی است. اگرچه بسیاری از عاملان اجتماعی در ایران از این نکته آگاهی دارند که همکاری بیشتر بین بخشی، پیش نیاز پرداختن به مشکلات اجتماعی کودکان به صورت موثر است، اما این امر در کشور ایران به قدر کافی مورد توجه قرار ندارد: مبارزه با ایدز، جلوگیری از خشونت در خانواده، سوء استفاده از کودکان و بهبود شیوه‌های به کار گرفته شده توسط والدین در مراقبت از کودکان خود همگی نیازمند همکاری نزدیک «بازیگران عمده» مانند وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی کشور، پلیس، دادگستری و همچنین بنیادهای مذهبی و سازمان‌های جامعه مدنی می‌باشد. در این زمینه تجربیات مثبتی وجود دارد. یکی از این مثال‌ها، سیاست اخیر ایران در رابطه با بهداشت کودکان است که از راه تقویت پاسخ‌گویی به بیماری‌های غیر مسری و اتخاذ صریح رویکردی بین بخشی، هدف سیاست ملی را از بقای کودکان به رشد آنان تغییر جهت می‌دهد.^{۵۴} مثال دیگر، همکاری اخیر میان وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی کشور، کمیته امداد امام خمینی (ره) و وزارت بهداشت در زمینه سوء تغذیه کودکان است. در این طرح چندین مورد از خدمات اجتماعی برای کودکان و خانواده‌ها مانند: توزیع غذای مجانی در مهد کودک‌های روستایی، تأمین سبد غذای خانواده و پایش تغذیه‌ای در مقیاسی گسترده در کنار یکدیگر به کار گرفته می‌شوند.^{۵۵} با این وجود، مثال‌های مثبت مطرح شده در اینجا، در زمینه همکاری و اجرای سیاست‌های بین بخشی در رابطه با کودکان با دشواری‌هایی روبروست که لازم است مکانیزم‌هایی برای غلبه بر آنها ایجاد گردد.

تاریخچه رویکردهای مرتبط با فقر در کشور ایران نشان می‌دهد که هماهنگی بین بخشی، تنها موضوعی مربوط به عاملان اجتماعی نیست. اولین گزارش ملی اهداف توسعه هزاره. مجموعه‌ای از اقدامات سیاست‌گذاری (مانند طراحی یک استراتژی توسعه‌ای حمایت از فقرا) را پیشنهاد می‌کرد که اقدامات مربوط به از بین بردن فقر را در چارچوب سیاست‌های کلان اقتصادی می‌گنجاند.^{۵۶} این پیشنهاد، احتمالاً پیامد تجربیات تاریخی مربوط به دهه ۱۹۸۰ بود، زمانی که با وجود قیمت دارای نوسان نفت که در سال ۱۹۸۶ به شدت کاهش یافت، ایران ناگزیر از تأمین مخارج جنگ علیه کشور عراق بود.^{۵۷} کاهش قیمت نفت در اواسط دهه ۱۹۸۰ - و همچنین بعداً

در سال ۱۹۹۸ در زمان بحران مالی در قاره آسیا - کسری شدیدی را در بودجه کشور در پی داشت. متعاقباً، دولت ایران سیاست‌های تعدیل ساختاری را به اجرا گذاشت که شامل تقلیل قابل توجه هزینه‌های مربوط به خدمات اجتماعی می‌گردید.^{۵۸} علی‌رغم وجود شماری از یارانه‌ها و برنامه‌های حمایتی هدفدار (مانند کوپن‌های مواد غذایی برای اقلامی چون گوشت قرمز، مرغ، شکر، روغن و ...) که قصد آنها کاهش بخشی از اثرات منفی اجتماعی سیاست‌های فوق بود، سیاست‌های مذکور، شهروندان ایرانی را در وضعیتی دشوار قرار داد.^{۵۹} در حال حاضر نیز برخورد مشابهی میان سیاست‌های کلان اقتصادی و سیاست‌های اجتماعی به چشم می‌خورد. هم‌اکنون افزایش قابل توجهی در زمینه مخارج دولتی مربوط به بهداشت، آموزش و مبارزه با فقر وجود دارد، هدایای گسترده در کنار وام‌های کم‌بهره برای خانواده‌های جوان عرضه می‌شود. به بانک‌ها دستور داده شد تا نرخ بهره را از ۱۴ درصد به ۱۲ درصد تقلیل دهند تا از این راه دسترسی خانواده‌های فقیر به اعتبارات ارزان‌تر تسهیل گردد. این اقدامات و دیگر اقدامات اقتصادی منجر به افزایش قابل توجه نرخ تورم گردید (که باعث کاهش قدرت خرید فقرا شده و بخشی از تأثیرات اجتماعی اقدامات انجام شده با هدف توزیع مجدد ثروت را خنثی کرد).^{۶۰} این مثال‌ها نشان می‌دهند که دستاوردهای حاصل از سیاست‌های اجتماعی حامی فقرا می‌توانند به راحتی توسط سیاست‌های کلان اقتصادی که در جهت تلاش‌های مربوط به کاهش فقر کودکان و نابرابری قرار دارند به خطر افتند. از این‌رو، هماهنگ‌سازی سیاست‌های کلان اقتصادی و اهداف مربوط به عدالت اجتماعی، همچنان چالشی بزرگ به شمار می‌رود. موضوعاتی از این دست، قطعاً در مرکز رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان قرار دارند که توجه اصلی آن معطوف علل ساختاری فقر (از جمله الگوها و سیاست‌های اقتصادی غالب که توسعه اجتماعی هر کشور را شکل می‌دهند) می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی رویکرد اسلامی و رویکرد حقوق بشری به فقر کودکان، شباهت‌ها و تفاوت‌های جالبی را میان این دو رویکرد آشکار می‌سازد. روشن است که دو رویکرد فوق از نظر بنیادین، ماهیت‌های متفاوتی دارند. رویکرد حقوق بشری، نظامی غیر مذهبی است در حالیکه رویکرد اسلامی بر پایه معیارها و هنجارهای مذهبی قرار دارد. این تفاوت بنیادین، تأثیرات فلسفی گسترده‌ای به همراه دارد که شرح آنها در این مقاله امکان‌پذیر نیست. با این وجود، تحلیل دو

رویکرد فوق به فقر و همچنین فقر کودکان، نقاط اشتراکی را نیز میان این دو رویکرد آشکار ساخت. با آنکه برخی از عناصر سیاست‌گذاری در این دو رویکرد از نظر معنا و میزان اهمیت داده شده به آنها، با یکدیگر متفاوت هستند اما رویکرد حقوق بشری و اسلامی به فقر کودکان با یکدیگر دارای سازگاری می‌باشند.

دیدگاه‌های اسلامی و حقوق بشری درباره فقر هردو مبنای مشابهی دارند و آن شأن انسانی است. هر دوی این رویکردها دارای ریشه اخلاقی بوده و خواهان توجه به حقوق کودک در رابطه با بقا، رشد، مشارکت و عدم تبعیض (در رویکرد حقوق بشری) و توجه به عدالت اجتماعی، توانمندسازی و حمایت از ضعفا و نیازمندان (در رویکرد اسلامی) می‌باشند. هردوی این رویکردها دارای ماهیت کل‌نگر بوده و به کلیه ابعاد انسان توجه داشته و به جای معیار قرار دادن میزان درآمد به عنوان شاخص فقر، به محرومیت‌های مختلف انسانی توجه دارند. علاوه بر این، هر دوی آنها به تأمین نیازهای محروم‌ترین اقشار جامعه اولویت می‌دهند. از این‌رو، دو رویکرد فوق در پی تدوین سیاست‌هایی در رابطه با فقر کودکان هستند که بر پایه محرومیت‌های انسانی قرار داشته و چند بخشی باشند. هدف از این سیاست‌ها، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و تقویت توانمندسازی گروه‌های مختلف و افزایش مشارکت جوانان است.

با این حال، مواردی نیز هستند که درباره آنها میان رویکرد اسلامی و رویکرد حقوق بشری اختلافاتی وجود دارد، به طور مثال می‌توان به نقش دولت در مبارزه با فقر و محرومیت اشاره کرد. این اختلافات در رابطه با تحقق حقوق کودکان بسیار معنی‌دار بوده و از این‌رو مهم است تا در آینده مورد شناسایی بیشتر قرار گیرند. در حالیکه دولت، قوانین، سیاست‌ها و بودجه‌های اختصاص یافته توسط آن در رویکرد حقوق بشری نقش محوری دارند، اسلام بیشتر بر وظایف فردی اعضای جامعه در قبال کودکان تاکید دارد. وظیفه موکد افراد در زمینه کمک به فقرا و نیازمندان و در نتیجه نقش مهم عاملان غیردولتی در ارائه خدمات اجتماعی یکی از خصوصیات برجسته رویکرد اسلامی به موضوع کاهش فقر است. این تاکید از سوی اسلام به نوعی با محتوای کنوانسیون حقوق کودک متفاوت است. این کنوانسیون که به لحاظ ماهیت، توافقنامه‌ای میان دولت‌هاست، تاکید بسیار بیشتری بر نقش دولت‌ها دارد. البته کنوانسیون حقوق کودک نیز تحقق حقوق کودکان را نه فقط وظیفه دولت‌ها نمی‌داند، بلکه آن را وظیفه کلیه جامعه می‌داند. با این حال، از آنجا که در بسیاری از بخش‌های جهان دولت مهم‌ترین منبع حمایت اجتماعی نمی‌باشد، شایسته است رویکرد

اسلامی به حمایت اجتماعی از کودکان بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و نقش آن در تحقق حقوق کودکان با هدف درک بهتر آن مورد بررسی قرار گیرد.

زمینه دیگری که رویکرد حقوق بشری و رویکرد اسلامی در آن با هم تفاوت دارند به خانواده و ارتباط آن با حقوق کودک مربوط می‌شود. اسلام حاوی دستورات بسیاری در رابطه با کودکان بوده و بر لزوم مراقبت ویژه از یتیمان تاکید می‌ورزد. با این وجود، مفاهیم اصولی آن بیشتر بر نقش خانواده و عدالت اجتماعی تاکید دارند.^{۶۱} تاکید بر خانواده به عنوان بهترین مکان برای رشد کودک، در کنوانسیون حقوق کودک نیز به چشم می‌خورد. تفاوت کنوانسیون حقوق کودک و منشور حقوق کودک در اسلام، در رویکردی است که در رابطه با تعیین چارچوب حقوق کودک اتخاذ می‌کنند. حقوق کودک در کنوانسیون (حقوق کودک) به شیوه‌ای کودک - محور و بر پایه چشم‌انداز کودک تدوین شده است در حالیکه در رویکرد اسلامی، کودک موضوع حقوق مطرح شده نبوده و بیشتر بر وظایف والدین و حمایت از خانواده‌های فقیر تاکید شده است. محوریت داشتن کودک یکی از مهمترین نتایج به دست آمده از اتخاذ رویکرد حقوق بشری در رابطه با سیاست‌های ملی فقر می‌باشد. کنوانسیون حقوق کودک به لحاظ ماهیت، دگرگونی است کودک - محور که بر اساس چشم‌انداز کودک قرار داشته و از این رو عمق و وسعت استانداردهای آن در رابطه با کودکان می‌تواند ارزش بسیاری را برای سیاست‌های مربوط به کودکان در کشورهای اسلامی به همراه داشته باشد. در نتیجه تحلیل وضعیت کشور ایران مشخص گردید که استفاده از یک رویکرد حقوق بشری می‌تواند توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را به موضوعاتی مانند ارتباط سیاست‌های کلان اقتصادی با فقر کودکان، شیوه‌های مختلف اندازه‌گیری فقر کودکان و تاثیر برنامه‌های مبارزه با فقر خانواده‌ها بر کودکان جلب کند. اتخاذ نگرشی جامع و کودک محور در رابطه با موانع ساختاری سیاست‌های فقرزدایی برای تحقق حقوق کودکان و تاثیر ملموس آنان بر کودکان می‌تواند باعث غنی‌تر شدن استفاده از برنامه‌های خرد اجتماعی و هدایای خیریه (در مبارزه با فقر کودکان) گردد که در اسلام بر آن تاکید شده است.

تصور من این است که میان رویکرد حقوق بشری و رویکردهای مربوط به ادیان دیگر نیز نقاط اشتراک و اختلاف مشابهی می‌توان شناسایی کرد. به عنوان مثال، می‌توان به دگرگونی اجتماعی کلیسای کاتولیک در رابطه با حقوق بشر یا فلسفه موجود در برنامه‌های محلی راهبان بودایی در مبارزه با اچ.آی.وی / ایدز در تایلند اشاره کرد.^{۶۲} یکی از اقدامات ثمربخشی که می‌تواند در این

رابطه صورت گیرد، انجام پژوهش بیشتر درباره رویکردهای مبتنی بر شأن انسانی در ادیان و مذاهب مختلف و تحلیل تاثیرات آنها بر سیاست‌گذاری در رابطه با کودکان است. چنین پژوهشی می‌تواند ایجاد ائتلاف‌های نزدیکتر میان سازمان‌های اجتماعی دینی و غیر دینی را تسهیل نماید. با توجه به وجود شبکه گسترده فقرزدایی در سراسر جهان که توسط نهادهای مذهبی اداره می‌شوند، ایجاد چنین ائتلافی از دیدگاه حقوق بشری به نفع همه کودکان خواهد بود.

یادداشت‌ها

- ۱- به طور مثال تحلیل‌های موجود در این رابطه در مسیحیت، یهود، اسلام، هندویزم و بودیسم در Hans Joas Frankfurt: Saekularisierung und die Weltreligionen. Klaus (Eds). Wiegandt a.M.: Fischer 2007؛ (سکولاریزم و مذاهب جهان) را ببینید. جالب توجه آنکه، نظریه بحث برانگیز برخورد تمدن‌ها که توسط ساموئل هانتینگتون مطرح شده است تا حدود زیادی بر پایه این فرضیه قرار دارد که اهمیت اجتماعی و سیاسی مذهب طی سالهای اخیر افزایش یافته است: "مذاهب بزرگ جهان همگی محصول تمدن‌های غیر غربی هستند و در بیشتر موارد دارای قدمت بیشتری از تمدن غربی هستند. در حالیکه جهان در حال خارج شدن از حال و هوای غربی خود می‌باشد، ایدئولوژی‌هایی که مظهر تمدن جدید غربی هستند رو به افول گذاشته و جای خود را به مذاهب و دیگر اشکال هویت فرهنگی می‌دهند." ساموئل هانتینگتون: برخورد تمدن‌ها و شکل‌گیری مجدد نظم جهانی. New York a.o.: Simon and Schuster 2003, p 54.
- ۲- Habermas, Jorgen: Die Dialektik der Saekularisierung (دیالکتیک سکولاریزم). در: Blaetter fuer deutsche und international Politik. No 4. Bonn: 2008, 33-46
Habermas, Jorgen: Die Offentliche Stimme der Religion (the public voice of religion). در: Blaetter fuer deutsche und international Politik. No 12. Bonn: 2007, 1441-1446
- ۳- به طور مثال به بحث‌های مربوطه در ایالات متحده مراجعه کنید:
Wallis, Jim: God's Politics. Why the Right gets it wrong and the Left doesn't get it. Harper Collins: San Francisco 2005; Carter, Jimmy: Our endangered values: America's Moral Crisis. Simon and Schuster: New York a.o. 2005; Lerner, Michael: The Left Hand of God: Taking back our country from the religious right. Harper Collins: San Francisco 2006
- 4- Hashemi, Kamran: Religious legal traditions, Muslim States and the Convention on the Rights of the Child: An Essay on the Relevant UN Documentation. In: Human Rights Quarterly 29 (2007), 198
- ۵- قابل توجه آنکه، ۱۳ عضو از کنوانسیون حقوق کودک رسماً شرط ابراز شده توسط جمهوری اسلامی ایران را به

دلیل ماهیت نامشخص آن رد کرده و اظهار داشته اند که شرط مذکور مغایر با روح این کنوانسیون می‌باشد و از این‌رو، شرط مطرح شده توسط کشور ایران با بیشترین اعتراضات در تاریخ این کنوانسیون روبرو شده است. یونسف از پس‌گیری شرط فوق‌الذکر و یا حداقل جایگزینی آن با بیانیه‌ای آشکارتر به منظور وضوح بیشتر آن حمایت می‌کند. شرط فوق‌الذکر دارای ماهیتی پیچیده بوده و در بعضی موارد نمی‌توان فاکتورهای مذهبی، سیاسی و فرهنگی‌ای را در رابطه با تفسیر برخی از حقوق کودکان در آن تمیز داد. علاوه بر این، درک اینکه چه چیزی اسلامی و یا غیراسلامی است بر اساس این شرط دشوار است.

۶- «کودکی دارای مفهومی فراگیر و همگانی نبوده و علی‌رغم وجود فرآیندهای بیولوژیکی کلی در رابطه با بلوغ و رشد کودکان، تفسیرهای موجود در جوامع و فرهنگ‌های مختلف از این فرآیند، با یکدیگر متفاوت است. شاید بتوان گفت که به تعداد کودکانی که در جهان وجود دارند تفسیر دوران کودکی نیز در جهان وجود دارد...»

Karlsson, Lena; Persson, Ulrika: Perceptions of Childhood. Save the children Sweden. Stockholm: 2002, 6.

7-Al-Azar University: Child Care in Islam. Cairo 1985; UNICEF, Al-Azar University: Children in Islam. Their care, upbringing and protection. New York/Cairo: 2005.

8- UNICEF, OIC, ISESCO: Investing in the children of the Islamic World. New York: 2005.

9- Salazar Volkman, Christian: Why and how UNICEF is cooperating with religious leaders in Iran. Tehran: 2007.

۱۰- در کل، رویکرد اسلام درباره انسان‌ها بر اساس دو اصل کلی قرار دارد: اصول دین که به باورها مربوط می‌شود و فروع دین که به اعمال مربوط می‌شود. «عدالت» به هر دو نوع از اصول فوق مربوط می‌شود. اصول دین از نظر مسلمانان شیعه شامل پنج عنصری‌گردد: توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل. فروع ثانویه که در قرآن، سنت و سیره (گفته‌های پیامبر) و همچنین دیگر منابع اخلاقی و فقهی اسلام آمده است بیشتر به موضوع فقر می‌پردازد.

11- Grand Ayatollah Mousavi Ardebili, meeting in Qom on 5.2.2008.

۱۲- گفت‌وگو با علمای اسلامی در دانشگاه مفید، قم: میزگرد عدالت اجتماعی در اسلام، ۲۰۰۸/۲/۵.

13- UNICEF, Al-Azar University: Children in Islam. Their care, upbringing and protection. New York/Cairo: 2005.

14- Abbas, Ranya: An overview of the economic system in Islam. Annotated bibliography. New School University: New York 2007.

15- Ibid.

۱۶- امام خمینی (ره) نظریات بنیادین مربوط به منابع مالی دولت اسلامی را تشریح کرده‌اند. ایشان به نوعی از مالیات‌های مذهبی در سنت شیعه به نام "خمس" اشاره می‌کنند که عبارتست از: ۲۰ درصد از «مازاد درآمد پس از کسر مخارج عادی هر فرد که باید به حاکم اسلامی داده شود تا وارد خزانه گردد...». هدف از خمس تنها تامین مخارج سیدها «اولاد پیامبر اسلام (ص)» یا علمای اسلامی نیست، بلکه اهمیتی بسیار فراتر از این داشته و تامین‌کننده نیاز مالی ارگان‌ها و نهادهای اصلی دولت اسلامی می‌باشد. امام خمینی (ره) همچنین به زکات و دو نوع دیگر از مالیات‌های اسلامی به نام جزیه و خراج اشاره می‌کنند.

Islam and Revolution. Writings and Declarations (1941-1980). Translated and annotated by Hamid Algar. Berkley: Mizan Press 1981, 45.

۱۷- باید به این نکته توجه داشت که نقش مهم بخش غیردولتی یا شبه دولتی در حمایت اجتماعی منحصر به جوامع

اسلامی نیست. در حقیقت، مکانیزم‌های غیر رسمی و خیریه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، بخش بزرگی از نظام حمایت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. مطالعات انجام گرفته درباره حمایت اجتماعی در قاره آسیا نشان می‌دهد که برنامه‌ها و نظام‌های رسمی حمایت اجتماعی ارائه شده توسط دولت‌ها تنها ۱۰ درصد از جمعیت را تحت پوشش قرار می‌دهند.

Cook, Sarah; Kabeer, Naila; Suwannarat, Gay: Social Protection in Asia. The Ford Foundation: New Dehli. Har-Anand Publications 2003, 14.

18- Ezzati, Abolfazl: An Islamic analysis of the concept of human rights and of UNUDHR. In: In: Mofid University, International Center for Dialogue among Civilizations: Human Rights and Dialogue of Civilizations. Conference on Human Rights. Mofid University Publications Institute: Qom 2001, 59.

19- UNICEF, Al-Azar University: Children in Islam. Their care, upbringing and protection. New York/Cairo: 2005.

20- see my comparative analysis of CRC and the Islamic Covenant on children in Salazar Volkmann, Christian: Opportunities and challenges for the engagement of Islamic religious leaders with children's rights. Paper for the International Conference on Religion and Human Rights 16 and 17.5. 2007 Mofid University, Qom (forthcoming).

۲۱- گفت‌وگو با محققان در دانشگاه مفید، قم: میزگرد عدالت اجتماعی در اسلام، ۲۰۰۸/۲/۵.

22- See for example discussions organized by Office of the High Commissioner for Human Rights: A Human Rights Approach to Poverty Reduction Strategies. 19/20.6.2002; UNDP: Poverty and Human Rights. March 2003; UNICEF/The World Bank: Poverty Reduction Strategy Papers. Do they matter for children and young people made vulnerable by HIV/AIDS. New York: 2004.

۲۳- کلیه برنامه‌های همکاری کشوری یونیسف در این مناطق نشان دهنده در حاشیه بودن کودکان و وجود نابرابری‌های اجتماعی به عنوان تهدیدی برای تحقق حقوق کودکان می‌باشد.

24- See for example the first of a series of reports published by UNICEF: Child Poverty in Rich Nations. No 1: 2000 or the publications of UNICEF's "MONEE-Project" ('Public Policies and Social Conditions: Monitoring the Transition in Central and Eastern Europe and the Commonwealth of Independent States') which was initiated by the UNICEF Innocenti Research Centre in Florence in 1992.

25- Gordon, David et al: Child poverty in the developing world. The Policy Press: Bristol: 2003.

26- Gordon, David et al: Child poverty in the developing world. The Policy Press: Bristol: 2003; see also Delamonica, Enrique; Minujin, Alberto; Davidziuk, Alejandra; Gonzalez, Edward D.: Children living in poverty: Overview of definitions, measurements and policy. UNICEF: New York 2006.

27- UNICEF: The State of the Worlds Children's Report 1995. New York: 1994.

28- See for example the analysis of causes (and remedies) for under-five mortality in UNICEF: The State of the Worlds Children's Report 2008. New York: 2007.

29- Especially Grand Ayatollah Sanei underlined the importance of social participation and enhancement of capabilities as strategic elements of an Islamic approach towards social justice and poverty reduction during an audience for UNICEF Iran in conversations I had with him in Qom on 5.2.2008

30- Imam Khomeini: Islam and Revolution. Writings and Declarations (1941-1980). Translated and annotated by Hamid Algar. Berkley: Mizan Press 1981, 50.

۳۱- مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۷۹.

۳۲- سازمان مدیریت و برنامه ریزی جمهوری اسلامی ایران: سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران. تهران ۲۰۰۳.

- 33- Second MDG-Report for Iran. Version 2. Draft. 2006, p.1 ff.
34- Islamic Republic of Iran, United Nations Country Team in Iran: The First Millennium Development Goals Report 2004: Achievements and Challenges. Tehran: 2004, 6, 22.
35- Islamic Republic of Iran, United Nations Country Team in Iran: The First Millennium Development Goals Report 2004: Achievements and Challenges. Tehran: 2004, 6, 22.
36- United Nations in Iran: Situation Analysis of Gender in the Islamic Republic of Iran. Tehran: 2006, 3.
37- The World Bank: Iran Medium Term Framework for Transition. Converting Oil Wealth to Development. A Country Economic Memorandum. 30.4.2003, iii.
38- Atieh Bahar Consulting: Fundraising Market Study prepared for UNICEF. Tehran: 2005, 4.

۳۹- پس از انقلاب اسلامی، بخش مهمی از اموال شاه سابق ایران و اطرافیان او در اختیار سازمان‌های مزبور قرار گرفتند. این سازمان‌ها از آن زمان بسیار رشد داشته و علاوه بر منابع مالی فوق از هدایا و مساعدت‌های خیرین بازاری و سایر مردم نیز برخوردار بوده‌اند. امروزه، این بنیادها مالک شرکت‌های تجاری، دانشگاه‌ها، سازمان‌های توریستی، شرکت‌های ساختمانی و اراضی وسیعی می‌باشند. گفته می‌شود بنیادها حدود ۴۰-۶۰ درصد از درآمد ناخالص غیرنفتی کشور را در اختیار دارند. به طور مثال، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۹۸، ۱۲۰,۰۰۰ خانوار محروم را تحت پوشش داشته و به آنان مستمری، مسکن و خدمات اجتماعی ارائه می‌کرده است که در همین سال، این بنیاد درآمد سالانه خود را ۳/۵ میلیارد دلار اعلام کرد که منشا آن اموال مصادره شده شاه سابق کشور بوده است. دارایی‌های این بنیادها شامل شرکت‌های صنعتی است که ۲۸ درصد بازار پوشاک، ۴۲ درصد بازار سیما و ۴۵ درصد بازار نوشیدنی‌های غیر الکلی در ایران را در اختیار دارند.

INTRAC: Building Organizational Capacity in Iranian Civil Society: Mapping the Progress of CSOs. Praxis Paper No. 8. Oxford: 2006, 17.

40- UNDP: Non-governmental Organizations in the Islamic Republic of Iran: A situation analysis. UNDP Technical Papers No 1, Tehran: 2000, 15; Atieh Bahar Consulting: Fundraising Market Study prepared for UNICEF. Tehran: 2005, 5.

41- Second MDG-Report for Iran. Version 2. Draft. 2006, p.1 ff.

42- Second MDG-Report for Iran. Version 2. Draft. 2006, p.1 ff.

با آنکه آخرین داده‌ها از سال ۲۰۰۵ حاکی از کاهش شدید نرخ متوسط سوء تغذیه در کودکان می‌باشد، داده‌های تفکیکی نشان دهنده استمرار نابرابری در برخی از استان‌ها و نواحی هستند. (تیم کشوری سازمان ملل متحد در ایران: اولین گزارش اهداف توسعه هزاره ۲۰۰۴: موفقیت‌ها و چالش‌ها. تهران: ۲۰۰۴، ۱۳)

43- Jones, G.; Golestan, B.: UNICEF Iran Country Programme. Baseline Survey 2005. UNICEF Iran: 2007 (unpublished).

۴۴- وزارت بهداشت و آموزش پزشکی، یونسف: پیشرفت استان‌ها، تهران: ۱۹۹۸ ک یونسف: وضعیت جوانان. تهران: ۱۹۹۸.

۴۵- جمهوری اسلامی ایران / سازمان ملل متحد: اولین گزارش اهداف توسعه هزاره ۲۰۰۴: موفقیت‌ها و چالش‌ها. تهران: ۱۱/۲۰۰۴.

۴۶- جمهوری اسلامی ایران / سازمان ملل متحد: اولین گزارش اهداف توسعه هزاره ۲۰۰۴: موفقیت‌ها و چالش‌ها. تهران: ۱۱/۲۰۰۴.

- ۴۷- دومین گزارش اهداف توسعه هزاره در ایران، نسخه ۲، پیش‌نویس ۲۰۰۶، صفحه ۲ و ۱۰.
- 48- The World Bank: Iran Medium Term Framework for Transition. Converting Oil Wealth to Development. A Country Economic Memorandum. 30.4.2003, 11.
- ۴۹- سازمان ملل متحد: common country assessment for the Islamic republic of Iran. Tehran: 2003, 27. همچنین به اولین گزارش اهداف توسعه هزاره مراجعه کنید، ۱۲. باید یادآور شد که یارانه‌های غیر مستقیم یا عمومی لزوماً برای یک جامعه نامطلوب نیستند چرا که بین اقشار فقیر و دیگر اقشار جامعه تبعیض قائل نشده و از این رو باعث انگشت نما شدن خانواده‌های فقیر نمی‌شوند.
- 50- Farzin, Mohamed Ali: Development Policy, Economic Adjustment and Welfare in Iran. Westminster University: 2005, 91.
- 51- Bahramitash, Roksana: Coping with Globalization: Female-headed Households in Iran. Tehran: UNDP no year, p.4.
- 52- UNDP: National Human Development Report. Draft. Tehran: unpublished, p. 3.
- 53- Second MDG-Report for Iran. Version 2. Draft. 2006, p. 2, 10.
- 54- Ministry of Health and Medical Education: National Child Health Policy. Tehran 2007.
- ۵۵- در این رابطه بنگرید به: کارگاه ملی برگزار شده توسط وزارت رفاه و تامین اجتماعی، وزارت بهداشت و آموزش پزشکی و کمیته امداد امام خمینی (ره) با نام کاهش محرومیت غذایی در خانواده‌های فقیر (از لحاظ درآمدی). تهران. ۲۰۰۸/۱/۶.
- 56- Islamic Republic of Iran/United Nations: The First Millennium Development Goals Report 2004: Achievements and Challenges. Tehran: 2004, 14
- 57- Salehi-Isfahani, Djavad: Human capital policy for Iran: toward integrated reform in education, labor market and social protection. Tehran: UNDP 2005, 24
- 58- Bahramitash, Roksana: Coping with Globalization: Female-headed Households in Iran. Tehran: no year.
- 59- Farzin, Mohamed Ali: Development Policy, Economic Adjustment and Welfare in Iran. Westminster University: 2005, 9, 91
- ۶۰- نرخ متوسط تورم در سال ۱۳۸۶، به گفته بانک مرکزی معادل ۱۸ درصد بود (در مقایسه با رقم حدوداً ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۴). در اسفند ماه تورم در ایران به بیش از ۲۲ درصد رسید. (با این وجود، این افزایش در اسفند ماه، به دلیل تقارن آن با سال جدید ایرانی و افزایش تقاضا غیر معمول نیست). AFP: Iran's Inflation skyrockets. 18.4.2008.
- ۶۱- برای آگاهی از تحلیل نگارنده درباره رویکردهای اسلامی و حقوق بشری به کودک به عنوان بخشی از خانواده مراجعه کنید به: کریستین سالازار فلکمن: فرصت‌ها و چالش‌ها برای دخالت دادن رهبران مذهبی اسلامی در موضوع حقوق کودکان. مقاله ارائه شده به کنفرانس بین‌المللی دین و حقوق بشر ۱۶ و ۱۷ می ۲۰۰۷، دانشگاه مفید، قم.
- 62- Oficina de Derechos Humanos del Arzobispado de Guatemala: La Enseñanza de la Iglesia Católica sobre Derechos Humanos. Guatemala: 1998; Rahula Sri, Walpola: What the Buddha taught. Haw Trai Foundation: Bangkok 1999, see the parts on the socio-economic relevance of Buddha's teaching p 76ff